

- ۱۳ - قرض کردن ۲۳
- ۱۴ - عدالت در همه چیز ۲۴
- ۱۵ - زره علی علیه السلام ۲۵
- ۱۶ - مهمان قاضی ۲۶
- ۱۷ - گذشت از دشمنان ۲۷
- ۱۸ - نهی از اسراف آب ۲۸
- ۱۹ - زیبایی علی علیه السلام ۲۹
- ۲۰ - اندوه الهی ۳۰
- ۲۱ - اوج ایثار ۳۱
- ۲۲ - فرش حاکم ۳۲
- ۲۳ - یتیم نوازی ۳۳
- ۲۴ - ادای حق جامعه ۳۴
- ۲۵ - گذشت از حق شخصی ۳۵
- ۲۶ - میهمانی مشروط ۳۶
- ۲۷ - رعایت حال سائل ۳۷
- ۲۸ - گردنبنند ۳۸
- ۲۹ - به فکر نیازمندان ۳۹
- ۳۰ - قاطعیت ۴۰
- ۳۱ - اهمیت نماز جماعت ۴۱
- ۳۲ - عطای انار، حین احتیاج ۴۲
- ۳۳ - امانت مردم ۴۴
- ۳۴ - زیر نور ماه ۴۵
- ۳۵ - قلمهایتان را کوتاه بگیرید ۴۶

- ۳۶ - شیوه خیاطی ۴۷
- ۳۷ - نماز، امانت الهی ۴۸
- ۳۸ - افطار با آرد جو ۴۹
- ۳۹ - بخشش سرمایه ۵۰
- ۴۰ - مرا یاری دهید ۵۱
- ۴۱ - تصرف در بیت‌المال، آتشی عظیم ۵۲
- ۴۲ - زهد در دنیا وظیفه علی علیه السلام ۵۳
- ۴۳ - مرد ناشناس ۵۵
- ۴۴ - لباس امام ۵۷
- ۴۵ - غذای جگر ۵۸
- ۴۶ - شیر ترشیده ۵۹
- ۴۷ - اموال حضرت بعد از خلافت ۶۰
- ۴۸ - رفتار علی علیه السلام با خود ۶۱
- ۴۹ - صدقه ۶۲
- ۵۰ - قناعت در آغاز ازدواج ۶۳
- ۵۱ - جامه کم‌بهاء ۶۴
- ۵۲ - بدرقه همسفر ۶۶
- ۵۳ - عدالت حتی در نحوه سخنرانی قاضی ۶۷
- ۵۴ - عطای کالا حین احتیاج ۶۸
- ۵۵ - هزار رکعت نماز ۶۹
- ۵۶ - پاسخ حضرت به درخواست عقیل ۷۰
- ۵۷ - چراغ بیت‌المال ۷۱
- ۵۸ - سخن حضرت به قاتل خویش ۷۲

| | |
|----|---|
| ۷۳ | ۵۹ - عدل در اجرای حدّ..... |
| ۷۴ | ۶۰ - ارزش حکومت..... |
| ۷۵ | ۶۱ - تازیانه بر استانداردار..... |
| ۷۶ | ۶۲ - پوست گوسفند..... |
| ۷۷ | ۶۳ - خشونت علی <small>علیه السلام</small> |
| ۷۹ | مظلومیت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در نهج البلاغه..... |
| ۸۲ | محرومیت از حق:..... |
| ۸۴ | شکوه از طرفیان:..... |
| ۸۷ | شکوه از قریش:..... |
| ۸۸ | شکوه از کوفیان:..... |

امام امیرالمؤمنین، علی علیه السلام:

«آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند ولی در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی‌های زندگی، الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشدم که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده و از آینده خود بی‌خبر است. آیا مرا بیهوده آفریده‌اند؟... آیا سزاوار است که چرندگان فراوان بخورند و راحت بخوابند و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند و علی نیز - همانند آنان - از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند؟ چشمش روشن باد که - بخواهد - پس از سالیان دراز چهار پایان رها شده و گله‌های گوسفندان را الگو قرار دهد!» «نهج البلاغه، نامه چهل و پنجم»

واضح و روشن است که پیرامون شخصیت ممتاز علی بن ابیطالب علیه السلام هر چه گفته شود کم است؛ چون نمی‌توان با گفتار و نوشتار، ابعاد نامتناهی آن شخصیت الهی را توصیف کرد. طبیعتاً ما انسانهای قاصر، در بیان شخصیت علی بن ابیطالب علیه السلام، عاجزیم و لکن به عنوان اسوه، باید او را در حدّ توان بشری شناخت. شخصیت آن حضرت ترکیبی از عناصری است که هر کدام به تنهایی انسان را به زانو در می‌آورد. زهد و بی‌اعتنائی حضرت علی علیه السلام نسبت به شهوات زندگی و زخارف دنیائی، علم و دانش وسیع، فداکاری در میدانهای مختلف، عبادت، عدل و دادگری، رأفت نسبت به ضعیفان و پیش قدمی در همه کارهای خیر و نیز حکمت و فصاحت آن بزرگوار، همه بخشی از عناصر تشکیل دهنده شخصیت علی بن ابیطالب علیه السلام است. در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام آمده است: «وما طاق عمله منا احد» از ما هم هیچ کس توان انجام دادن عمل او را ندارد. روایت دیگری است از ایشان که: «علی بن الحسین علیه السلام به یکی از کتابهای امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه کرد، سپس آن را روی زمین گذاشت و گفت چنین عملی را چه کسی طاقت می‌آورد؟». این نشاندهنده این است که امام سجاد علیه السلام که سیدالعابدین است، در مقابل عبادت

و زهد امیرالمؤمنین علیه السلام احساس عجز می‌کند.

با این وجود سعی ما بر آن بوده است تا در این مجموعه کوتاه داستانهایی را تهیه و تدوین کنیم که جنبه کاربردی و عملی آنها بخصوص برای جوانان بیشتر باشد؛ و اینگونه نباشد که مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام و یا یک انسان معصوم بوده باشد. اخلاق و رفتارهایی است که می‌تواند برای همه اقشار مختلف جامعه انسانی و بلکه اسلامی دارای پیام و نکات مهم باشد تا هر کسی به قدر فهم و درک خویش از آن بهره‌گیرد. برخی داستانها مخصوص عموم مردم است. برخی دیگر مخصوص حاکمان و صاحب منصبان و قضات و روحانیون و کسانی عنوان وراثت انبیاء و فقها را بدوش می‌کشند. بخشی دیگر نیز مربوط به جوانان است.

لازم به ذکر است فهرست منابعی که از آنها استفاده برده‌ایم، اصول کافی؛ الغارات؛ الگوی رفتاری امام علی علیه السلام؛ انوار نعمانیه؛ بحار الانوار؛ پند تاریخ؛ تاریخ اسلام؛ حدیقه الشیعه؛ حکایتها و هدایتها؛ در سایه اولیاء خدا؛ داستانهایی صاحب‌دلان؛ داستانهایی عبرت‌انگیز؛ ریاحین الشریعه؛ ستارگان درخشان؛ سفینه البحار؛ سیره معصومان؛ سیمای فرزندگان؛ شبهای پیشاور؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید؛ عبقریه الامام علی علیه السلام؛ علی بن ابیطالب علیه السلام پیشوای مسلمین؛ علی علیه السلام و زندگی؛ فروغ کافی؛ لغالی الاخبار؛ قضاوت‌های علی بن ابیطالب علیه السلام؛ مجموعه ورام؛ مناقب ابن شهر آشوب؛ منتهی الآمال؛ منهاج البیان؛ نهج البلاغه؛ وسائل الشیعه و ینابیع الموده می‌باشد.

امید است این مجموعه کوچک، مورد رضایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان بزرگوارش و نیز حضرت ولی‌عصر (روحی له الفداه) قرار گیرد و توانسته باشیم با یادآوری مظلومیت‌های آن بزرگوار، از تنهایی و غربت آقا و مولایمان حضرت مهدی (عج) و نیز نائب برحقش، بکاهیم؛ انشاء الله.

هادی قطبی

رمضان المبارک ۱۴۲۳

سال عزت و افتخار حسینی

همانند ضعیف‌ترین

«احنف بن قیس» می‌گوید: بر معاویه وارد شدم، دیدم که بر من دهها نوع غذای ترش و شیرین آماده کرده، بطوریکه نام برخی از آنها را نمی‌دانستم. به یکی از غذاها اشاره کردم و گفتم که این چیست؟ معاویه گفت: «روده‌های اردک است که با پسته مخلوط شده و بروی آن شکر ریخته‌اند». احنف می‌گوید با این حرف شدیداً گریه‌ام گرفت. به معاویه گفتم علی علیه السلام مانند مرواریدی بس گرانبه‌تر است. شبی هنگام افطار بر او وارد شدم، هنگامی که نمازش تمام شد کیسه‌ای را در آورد که آن را مهر و موم کرده بود. سپس مقداری آرد جو از آن در آورد و دوباره مهر و مومش کرد. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین علیه السلام! بیاد نمی‌آورم که بخیل بوده باشی. حضرت فرمود: «بخیل نیستم، بلکه از آن می‌ترسم که حسنین به این آرد روغن بیافزایند و بخورند». گفتم مگر حرام است؟ فرمود: «خیر؛ اما بر پیشوایان حق لازم است که همانند ضعیف‌ترین افراد امت خود زندگی کند»^(۱).

۱- زندگی دوازده امام، ج ۱، ص ۳۲۰؛ به نقل از سیره معصومان، ص ۱۰۹ - سرمایه سخن ج ۱، ص ۴۶۳ -

علی کیست، ص ۱۸۷ - علی بن ابیطالب علیه السلام پیشوای مسلمین، ص ۲۱۹ و ۲۲۰ - ینابیع العوده، ص ۱۷۲.



تا فردا؟

«هلال بن مسلم» می‌گوید: از جدم حرّه شنیدم که گفت شبی مقداری پول برای حضرت آوردند. ایشان فرمود: «هم اکنون آن را تقسیم کنید». اطرافیان عرض کردند: الان شب است، تا فردا صبر کنید. ایشان فرمود: «آیا شما یقین دارید که من فردا زنده هستم؟» به آن حضرت عرض کردند: ما هم برای خود چنین باوری را نداریم. سپس حضرت شمع آوردند و زیر نور آن شمع، اموال را بین مردم تقسیم کردند^(۱).

۱- ستارگان درخشان ج ۳، ص ۴۱ - بحار الانوار ج ۴۱، ص ۱۰۷ - امالی شیخ طوسی ج ۱، ص ۲۵۷.



بیم از نفس

حضرت علی علیه السلام در کوفه به مردم محروم، نان و گوشت می‌خورانید و اطعامشان می‌فرمود، اما خودش یک غذای ساده و جداگانه‌ای داشت. روزی عده‌ای که کنجکاو شده بودند تا ببینند خوراک مولا در خانه چیست، سرزده به حضور مولا رسیدند و با کمال تعجب دیدند که غذای امیرالمؤمنین علیه السلام قدری خردشده نان خشک آمیخته با خرما له شده است.

جعفر بن محمد علیه السلام نیز نقل می‌کنند که برای علی علیه السلام طعامی آوردند از خرما و مویز و روغن. علی علیه السلام از آن نخوردند. گفتند حرام است؟ فرمود: «نه! ولی بیم آن دارم که نفسم مشتاق آن شود». ایشان در عین حال این آیه را قرائت کردند که: «در زندگی از چیزهای پاکیزه و خوش بهره‌مند شوید»^(۱).

۱- هود/ ۲۰. به نقل از الغارات، ص ۴۲.



مطالبه نفس

«عدی بن حاتم» می‌گوید: به دیدار امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم. ایشان را دیدم که در مقابلش کاسه‌ای آب و پاره‌ای نان جو و قدری نمک بود. عرض کردم این درست نیست که شما روز را گرسنه مشغول کار و تلاش سپری کنید و شب را بیدار باشید و همیشه با رنجها و سختی‌ها دست و پنجه نرم کنید و بعد هم افطار شما نان جو و نمک باشد. امام فرمود: «ای حاتم! نفس خودت را به قناعت و ریاضت عادت بده و گرنه این نفس بیش از آنچه که برای او کافی است از تو طلب خواهد کرد»^(۱).

۱- بحار الانوار ج ۴۰، ص ۳۲۵ - علی کیست، ص ۱۸۷.

اهمیت انگیزه

هیچکس فراخوان پیامبر صلی الله علیه و آله را برای مقابله با «عمر بن عبدود» در جنگ خندق نپذیرفت، الا علی رضی الله عنه. وقتی عمرو به میدان آمد و با کبر و غرور قدرت‌نمایی کرد و با کلماتی تحقیرآمیز، مسلمانان را به جنگ دعوت نمود، فقط امام علی رضی الله عنه بود که پاسخ دندان شکنی داد و او را به جهنم فرستاد.

در لحظات آخر که عمرو روی زمین افتاده بود، حضرت بالای سرش نشست تا او را بکشد. او به صورت مبارک امام آب دهان انداخت. حضرت برخاست و گرد میدان دوری زد تا مبادا انگیزه‌اش انتقام شخصی باشد.

سپس به سوی عمرو آمد و کار او را یکسره کرد. در همین جنگ بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ضربت علی رضی الله عنه در روز خندق، از عبادت جن و انس تا روز قیامت برتر است»^(۱). چون ضربه‌ای که علی رضی الله عنه در جنگ به آن کافر زد، به اسلام آبرو بخشید.

۱- بحار الانوار ج ۴۱، ص ۹۰ - علی کیست، ص ۱۹۵.



جبران وام

در کتاب «کشف الاسرار» میبیدی آمده است: علی علیه السلام به خانه آمد و دید فرزندان خردسالش - حسنین علیهم السلام - گریه می‌کنند. علی علیه السلام علت را پرسید. همسر بزرگوارش گفت: «گرسنه‌اند و یک شبانه روز است که چیزی نخورده‌اند و درون این دیگ هم که بر روی آتش گذاشته‌ام فقط آب است و برای دلخوشی حسنین بر روی آتش نهاده‌ام». علی علیه السلام دلتنگ شد. عبا رضی الله عنه را که داشت آن را به بازار برد و به شش درهم فروخت و بسوی خانه راهی شد. در راه سائلی را دید که می‌گفت: آیا کسی هست که در راه خدا به من وام دهد؟ حضرت تمام بهای عبا را با آن سائل داد. وقتی به خانه آمد و حضرت زهرا رضی الله عنها را در جریان گذاشت، همسرش به او گفت: «کار خوبی کردی، تو همیشه توفیق به کار خیر می‌یابی». علی علیه السلام به مسجد رفت که در راه شخصی یک شتر را به صورت نسیه به قیمت شصت درهم به او فروخت و شخص دیگری همان شتر را به بهای صد و بیست درهم از او خرید. علی علیه السلام بدهکاری خود را با آن پول داد و از مابقی پول برای معیشتش استفاده کرد. بعد از آن پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «فروشنده شتر، جبرئیل و خریدار آن میکائیل بود و این امر بخاطر وامی بود که به آن سائل دادی»^(۱).



«من به شکم خود می‌گویم صبر کند»

روزی حضرت علی علیه السلام از درب دکان قصابی می‌گذشت. قصاب به جهت علاقه به آنحضرت به ایشان عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! گوشت‌های خوبی آورده‌ام؛ اگر می‌خواهید یک مقداری ببرید. حضرت فرمود: «الان پول ندارم که بخرم». قصاب عرض کرد: من صبر می‌کنم؛ پولش را بعداً بدهید. حضرت در پاسخ فرمود: «من به شکم خود می‌گویم که صبر کند. اگر نمی‌توانستم به شکم خود بگویم که صبر کند، از تو می‌خواستم که صبر کنی؛ ولی حالا که می‌توانم، به شکم خود می‌گویم که صبر کند»^(۱).



بی‌اعتنایی به دشنام دهنده

حضرت علی علیه السلام شنیدند که شخصی به قنبر دشنام داد و قنبر می‌خواست جوابش دهد. حضرت فرمودند: «ای قنبر! با آرمش، ناسزاگوی خود را رها کن تا خدای رحمان را خشنود سازی و شیطان را به خشم آوری و دشمن را با این کار، به کیفر رسانی. سوگند به کسی که دانه را شکافت و جانداران را بیافرید؛ مؤمن خدایش را به چیزی مانند بردباری خرسند نسازد و شیطان را به چیزی مانند سکوت به خشم نیاورد و هیچ احمقی به پاسخی مانند سکوت کیفر نگردهد.^(۱)

در این زمینه نقل است که شخصی به حضرت علی علیه السلام دشنام داد. حضرت سخن او را نشنیده گرفتند و فرمودند: به گوش خود شنیدم که کسی به من دشنام داد، ولی به روی خود نیاوردم و گفتم که شاید به علی دیگری بد می‌گفته است.^(۲)



آخرین افطار

«م‌کلثوم» دختر امیرالمؤمنین علیه السلام که از مفسرین قرآن مجید و عالمه فاضله است می‌گوید: شب نوزدهم ماه مبارک رمضان که فرا رسید، پدرم به هنگام افطار با دعوت قبلی به منزلمان آمد. یک سینی را نزد امیر مؤمنان علیه السلام آوردم که در آن دو قرص نان و یک کاسه شیر و مقداری نمک بود. پدرم نمازش که تمام شد، وقتی چشم مبارکش به سینی افتاد، سر مبارکشان را تکان دادند و فرمودند: «دخترم! آیا دو نوع خورشت برای پدرت آورده‌ای؟ آیا قبلاً دیده‌ای که پدرت در یک سفره دو نوع خورشت بخورد؟ آیا می‌خواهی فردای قیامت ایستادن علی علیه السلام در برابر خدای سبحان بخاطر محاسبه و حساب پس دادن باشد؟ دخترم! بر حلال دنیا حساب است و بر حرام آن عقاب و عذاب»^(۱).

۱- ستارگان درخشان ج ۳، ص ۳۸ - لئالی الاخبار ج ۱، ص ۸۱ - علی کیست، ص ۱۸۶.

۱- ۱۰۰۱ داستان، به نقل از امالی شیخ مفید. ۲- ۱۰۰۱ داستان، ص ۶۲۱.



رعایت مصلحت اسلام

حضرت علی علیه السلام وقتی آزار کفار و معاندین را نسبت به خود و خاندانش دید، بخاطر مصلحت اسلام سکوت اختیار کرد. وقتی به خانه آمد، حضرت زهرا علیها السلام به ایشان فرمود: «ای پسر ابوطالب! چرا در گوشه خانه نشسته‌ای؟ تو همان کسی هستی که شجاعان از بیم تو خواب نداشتند و اکنون در برابر انسانهای ضعیف سستی نشان می‌دهی؟ ای کاش مرده بودم و چنین روزی را نمی‌دیدم». علی علیه السلام پس از شنیدن سخنان زهرا علیها السلام به آرامی گفت: «نه، من فرقی نکرده‌ام و همانم که بودم؛ مصلحت چیزی دیگری است». حضرت زهرا علیها السلام با شنیدن سخنان همسرش قانع شد و گفت: «حسبی الله و نعم الوکیل».

ابن ابی الحدید در این مورد نقل می‌کند: روزی فاطمه علیها السلام، علی علیه السلام را به قیام دعوت کرد. در همین حال فریاد مؤذن به گوش می‌رسید که «اشهد ان محمداً رسول الله». حضرت علی علیه السلام به زهرا علیها السلام گفت: «آیا دوست داری که این فریاد خاموش شود؟» حضرت زهرا علیها السلام پاسخ داد: «نه». حضرت علی علیه السلام فرمود: «سخن من که گفتم مصلحت است، جز این نیست»^(۱).



خواب در سرما

شبی از شبهای سرد زمستان، حضرت علی علیه السلام از خدمتکار خود پارچه‌ای به عنوان رو انداز خواست. او قتیفه‌ای خدمت حضرت آورد. امیر مؤمنان فرمود: «این قتیفه برای کیست؟» خدمتکار گفت چون چیز دیگری نیافتم، از بیت المال آوردم. حضرت فرمود: «بیا آن را ببر. در سرما بدون رو انداز بمانم بهتر است از اینکه به اموال مردم خیانت کنم». علی علیه السلام شب را در سوز سرما بدون هیچ رو اندازی خوابید، اما از اموال عمومی استفاده نکرد.^(۱)

۱- مناقب ج ۲، ص ۱۰۸.

۱- سیری در نهج البلاغه ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

۱۲

بخشش شمشیر به دشمن

علی علیه السلام در یکی از جنگها با مرد مشرکی می‌جنگید. آن مرد در حین مبارزه گفت: یا علی! شمشیرت را به من ببخش! حضرت علی علیه السلام شمشیر خود را بسوی او انداخت. حریف در نهایت تعجب پرسید: ای پسر ابوطالب! چرا در چنین موقعیتی شمشیرت را به دشمن خود می‌بخشی؟ ایشان فرمود: «تو دست تقاضا دراز کردی و رد کردن درخواست سائل، از شیوه کرم بدور است». مرد مشرک از اسب خود پیاده شد، پای مبارک حضرت را بوسید و ایمان آورد.^(۱)

۱- فروع کافی ج ۴، ص ۳۹ - مناقب ج ۲، ص ۸۷ - ستارگان درخشان ج ۳، ص ۵۴ - بحار الانوار ج ۴۱، ص ۶۹

- علی بن ابیطالب علیه السلام پیشوای مسلمین، ص ۱۷۲.

۱۳

قرض کردن

حضرت علی علیه السلام مکرر در طول زندگی خویش، درهم و کالا به قرض گرفته‌اند که این نشاندهنده اوج احتیاج و نیازمندی حضرت از حیث زندگی دنیوی است. یعنی ایشان با اینکه توانایی بر جمع مال داشتند، اما خود را با ضعیف‌ترین افراد جامعه منطبق می‌ساختند.

امیرالمؤمنین علیه السلام برای تهیه مقداری جو به خانه یکی از یهودی‌های مدینه آمد و از او طلب قرض کرد. صاحب خانه در برابر این مقدار جو، گرو خواست. حضرت چادر زهراء علیها السلام را که از پشم خالص بود، بعنوان ودیعه و امانت نزد او گذاشت و مقداری جو گرفت و به منزل آورد و جهت تهیه نان به حضرت فاطمه علیها السلام تقدیم نمود.^(۱)

۱- بحار الانوار ج ۴۳، ص ۳۰.

۱۴

عدالت در همه چیز

شاکی شکایت خود را به عمر بن خطاب تسلیم کرد. طرفین حاضر شدند و کسی که از او شکایت شده بود، علی علیه السلام بود. عمر در مسند قضاوت نشست. بنابر اصل تساوی، طرفین دعوا باید پهلوی یکدیگر قرار بگیرند. خلیفه، مدعی را به نام خواند و امر کرد تا در نقطه مقابل قاضی قرار بگیرد. سپس رو کرد به علی علیه السلام و گفت: یا ابالحسن پهلوی مدعی خودت قرار بگیر. با شنیدن این جمله، حضرت علی علیه السلام ناراحت شد. خلیفه گفت: یا علی، آیا میل نداری پهلوی طرف مخاصمه خود بایستی؟ علی علیه السلام فرمود: «ناراحتی من از این نبود، بلکه از این بود که تو کاملاً عدالت را رعایت نکردی؛ زیرا مرا با احترام نام بردی و طرف مرا با همان نام عادی خواندی»^(۱).

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۸۵ - صدای عدالت انسانیت ج ۱، ص ۹۹ - عدالت و قضا در

۱۵

زره علی علیه السلام

در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام، روزی زره آنحضرت گم شد. پس از چندی آن زره نزد یک مرد مسیحی یافت شد. علی او را به محضر «شریح قاضی» برد و اقامه دعوی کرد: «این زره از آن منست، نه آن را فروخته‌ام و نه به کسی بخشیده‌ام و اکنون آن را نزد این مرد یافته‌ام». قاضی به مسیحی گفت: خلیفه ادعای خود را اظهار کرد، تو چه می‌گویی؟ مسیحی گفت: این زره مال من است ولی گفته خلیفه را تکذیب هم نمی‌کنم ممکن است اشتباه کرده باشد. قاضی به علی علیه السلام گفت: بر مدعای خود شهادی هم داری؟ حضرت فرمود: «من شهادی ندارم». قاضی بنابر این اصل که مدعی شاهد ندارد، به نفع مسیحی حکم کرد. مسیحی زره را برداشت و رفت. مدتی نگذشت که بازگشت و گفت: این طرز حکومت و رفتار، از نوع رفتارهای عادی و معمولی نیست و اقرار می‌کنم که زره از آن علی علیه السلام است. آن مسیحی سپس مسلمان شد و با حضرت در جنگ نهروان به نبرد پرداخت.^(۱)

۱- الغارات، ص ۴۷ - بحار الانوار ج ۴۱، ص ۵۶ و ۵۷ - مناقب ابن شهر آشوب، ص ۱۰۵ - عبقریة الامام

۱۶

مهمان قاضی

مردی به عنوان یک مهمان عادی بر علی علیه السلام وارد شد. روزها در خانه آن حضرت مهمان بود، اما او یک مهمان عادی نبود. چیزی در دل داشت که ابتدا اظهار نمی‌کرد. حقیقت این بود که این مرد، اختلاف دعوایی با شخص دیگری داشت و منتظر بود تا طرف مقابل حاضر شود و دعوا در محضر علی علیه السلام مطرح گردد. تا روزی خودش موضوع اختلاف و محاکمه را عنوان کرد. علی علیه السلام فرمود: «پس تو فعلاً طرف دعوا هستی؟» وی گفت: بلی، یا امیرالمؤمنین! حضرت فرمودند: «خیلی معذرت می‌خواهم، از امروز دیگر نمی‌توانم از تو به عنوان مهمان پذیرایی کنم؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است هرگاه دعوایی نزد قاضی مطرح است، قاضی حق ندارد یکی از طرفین دعوا را ضیافت کند، مگر آنکه هر دو طرف، با هم در مهمانی حاضر باشند»^(۱).

۱- وسائل الشیعة ج ۱۸، ص ۱۵۷.

۱۷

گذشت از دشمنان

حضرت علی علیه السلام با همه عظمت و قدرتش بسیار بردبار بود و جز آنگاه که حریم حق را می‌شکستند و حدود الهی را نادیده می‌گرفتند، غضبناک نمی‌شد. گذشت کریمانه‌اش از روح بلند او حکایت می‌کرد. وقتی که «مروان حکم» در جنگ جمل بدست مالک اشتر اسیر شد و او را نزد حضرت آوردند، امام فقط او را بخاطر موضع خائنانه‌اش ملامت کرد و پس از آن دستور داد آزادش کنند. با آنکه وی از کینه توزترین و بدخواه‌ترین دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام بود. و فتنه بصره را او بر پا کرده بود و از سران جنگ جمل بشمار می‌رفت.

امام علیه السلام همین رفتار را با «موسی بن طلحه» نیز داشت، حتی در جنگ با سپاه شام نیز وقتی حضرت اسیر می‌گرفت، سلاح و مرکب او را می‌ستاند و پس از گرفتن تعهد، آزادش می‌کرد^(۱).

۱- بحار الانوار ج ۳۲، ص ۲۳۴.



نهی از اسراف آب

«حسن بصری» و امیر مؤمنان علیه السلام، کنار شط فرات ایستاده بودند. حسن بصری قدحی آب برداشت. مقداری از آن را خورد و بقیه آن را روی زمین ریخت. حضرت علی علیه السلام به او فرمود: «تو اسراف نمودی و زیادی آب را بروی زمین ریختی، در حالیکه می توانستی بقیه آب را داخل شط بریزی».

حسن بصری گفت: شما که خون مسلمانان را می ریزی، اسراف نیست، ولی کار من با این مقدار آب اسراف است؟ امام فرمودند: «اگر در ریختن خون مسلمانان اسراف کردم، چرا به آنان - دشمنان - کمک نکردی و با من نجنگیدی؟» حسن گفت: من آماده جنگ شدم ولی همینکه از خانه بیرون آمدم، شنیدم که قاتل و مقتول هر دو در جهنمند. حضرت فرمود: «آری؛ این صدای برادرت شیطان بود».^(۱)

۱- نمونه معارف، ص ۱۱۹؛ به نقل از لئالی الاخبار، ص ۶۵۹ - علی علیه السلام و زندگی، ص ۸۴ به نقل از ۱۰۰۱ داستان، ص ۴۵۰.



زیبایی علی علیه السلام

مولا علی علیه السلام با همه سادگی ای که داشت، از وضع ظاهری خود غافل نبود. در عین ساده زیستی، بهداشت و نظافت را رعایت می کرد و به زیبایی های ظاهری نیز اهمیت می داد. یکی از این زیبایی ها استفاده از انگشتر عقیق و فیروزه بود. حضرت به اصحاب خود همیشه به رنگ مو گذاشتن و معطر بودن و جامه پاکیزه داشتن سفارش می نمود.^(۱)

۱- بحار الانوار ج ۴۲، ص ۶۲.



اندوه الهی

روزی حضرت علی علیه السلام را بسیار غمگین دیدند. شخصی از ایشان پرسید چرا محزونی؟ ایشان در پاسخ فرمود: «ناراحتم از اینکه هفت روز گذشته و هنوز میهمانی به خانه ما نیامده است»^(۱).

۱- بحار الانوار ج ۴۱، ص ۲۸ - احقاق الحق ج ۸، ص ۵۷۹.



اوج ایثار

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از گرسنگی شکوه کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پیشنهاد خود امیرالمؤمنین علیه السلام او را به خانه علی علیه السلام فرستاد. وقتی به خانه رسیدند از همسر بزرگوارش حضرت فاطمه علیها السلام پرسید: «خوراک در خانه چه داریم؟» حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «به اندازه خوراک کودکانمان». علی علیه السلام فرمود: «باید میهمان را بر خودمان مقدم بداریم». ایشان فرزندان خویش را خواباند و غذای موجود را نزد میهمان گذاشت. به بهانه تعمیر چراغ آن را خاموش کرد و در فضای تاریک اتاق طوری وانمود کرد که خودش نیز در حال خوردن است. آن شب مولای متقیان و خانواده‌اش گرسنه خوابیدند.^(۱)

۱- منهاج البیان، ص ۳۸۹ - مجمع البیان ج ۹، ص ۲۶۰؛ به نقل از داستانه‌های صاحب‌دلان ج ۲، ص ۱۰۴.



فرش حاکم

«سويد بن غفلة» نقل کرده است که: به خانه علی عليه السلام وارد شدم. در خانه‌اش به جز حصیر کهنه‌ای که روی آن نشسته بود، چیزی ندیدم. گفتم: یا امیرالمؤمنین عليه السلام شما حاکم مسلمین و صاحب بیت المال هستید و مردم برای رفع احتیاجات خود به حضور شما می‌رسند، چرا در خانه خود بیش از حصیر کهنه چیز دیگری نمی‌بینم؟ امام عليه السلام فرمود: «در محل گذر و کوچ، ساختمان مجهز نمی‌سازند؛ زیرا منزل ابدی و دائمی در پیش روست. لوازم و مطاع خود را به آنجا فرستاده و بزودی نیز به سوی آن جایگاه خواهیم رفت»^(۱).

۱- انوار نعمانیه، ص ۱۸ - بحار الانوار ج ۷، ص ۳۲۱ - علی بن ابیطالب عليه السلام پیشوای مسلمین، ص ۲۲۱ و



یتیم نوازی

قنبر می‌گوید: روزی امام علی عليه السلام از حال چند کودک یتیم آگاه شدند. مقداری برنج و خرما و روغن فراهم نموده و شخصاً آن را بدوش کشیدند. وقتی به خانه آنان رسیدیم، حضرت آنان را سیر نمود و سپس بر روی زانوها و دو دست خود راه می‌رفتند و با صداهای مخصوص، بچه‌ها را می‌خندانند.

پس از خروج از منزل، به امام عرض کردم: مولای من! امروز دو چیز برایم شگفت‌انگیز بود: یکی آنکه غذای آنان را خود به دوش کشیدید و نگذاشتید من یاریتان کنم. دوم اینکه با بچه‌ها اینگونه بازی می‌کردید و آنان را شادمان می‌ساختید.

حضرت در پاسخ قنبر فرمودند: «اولی برای رسیدن به پاداش بود و دومی برای آن بود که وقتی وارد خانه آنان شدم آنان گریه کردند. خواستم وقتی خارج می‌شوم آنان هم سیر باشند و هم خندان».^(۱)

۱- شجره طوبی، ص ۴۰۷.

۲۴

ادای حق جامعه

روزی حضرت علی علیه السلام در بیرون شهر، صدایی را شنید که کمک می‌طلبید. نزدیک شد و دو نفر را در حال مشاجره دید. پس از پرس و جو معلوم شد شخصی پیراهنی به نه درهم فروخته و خریدار پول قلبی به وی داده و یک سیلی هم به او زده است. حضرت به خریدار دستور داد پولها را عوض کند و به فروشند هم گفت: «برای قصاص می‌توانی یک سیلی به خریدار بزنی». فروشنده گفت او را بخشیدم. حضرت فرمود: «هر طور صلاح می‌دانی». آنگاه خود حضرت چند سیلی به صورت ضارب نواخت و فرمود: «این هم حق جامعه که توسط حاکم باید ادا گردد»^(۱).

۱- تاریخ طبری ج ۴، ص ۱۲۰.

۲۵

گذشت از حق شخصی

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام روی منبر سخن می‌گفت. در همین حال شخصی سؤالی کرد و حضرت بدون درنگ پاسخ او را داد. یکی از خوارج با جسارت و جهالت تمام خطاب به مردم فریاد زد: خدا او - علی علیه السلام - را بکشد، چقدر دانا و آگاه است. یاران امیرالمؤمنین علیه السلام به او حمله بردند و خواستند تنبیهش کنند. حضرت فرمود: «آزارش ندهید و آسیبی به او نرسانید، چون او به شخص من ناسزا گفت و من هم از حق خود گذشتم»^(۱).

۱- مرد نامتناهی، ص ۲۴ و ۴۳؛ به نقل از قضاوت‌های حضرت علی بن ابیطالب، ص ۱۹۶ - به همین

مضمون: بحار الانوار ج ۴۱، ص ۴۹ - مناقب ابن شهر آشوب، ص ۱۳۳.

۲۶

میهمانی مشروط

روایت است که حارث همدانی، امیرالمؤمنین علیه السلام را برای مهمانی به منزل خود دعوت کرد. آنحضرت به او فرمودند: «میهمانی تو را به سه شرط می‌پذیرم؛ اول آنکه چیزی از بیرون خانه خریداری نکنی. دوم آنکه از آنچه در خانه داری مضایقه نکنی. سوم آنکه به اعضای خانواده‌ات زحمت ندهی.»
حارث پذیرفت و حضرت به آن مهمانی تشریف فرما شدند.^(۱)

۱- اسلام در قلب اجتماع، ص ۳۲۳ - علی علیه السلام و زندگی، ص ۴۷.

۲۷

رعایت حال سائل

شبی حارث همدانی در محضر علی علیه السلام اعلام نیاز کرد. حضرت فرمود: «آیا مرا برای بیان حاجت خود شایسته می‌دانی؟» گفت: آری. خدا به شما جزای خیر دهد.
حضرت چراغ را خاموش کرد تا چهره او را نبیند. آنگاه به حارث فرمود: «به این جهت چراغ را خاموش کردم که چهره‌ات دچار شرم و شکستگی نشود»^(۱).

۱- بحار الانوار ج ۴۱، ص ۳۶ - علی کیست، ص ۱۸۲.

۲۸

گردنبند

«علی بن رافع» می‌گوید: من کارگزار بیت المال بودم. روز دختر امیرالمؤمنین علیه السلام پیغام فرستاد که گردن بند مرواریدی را که نزد توست، بصورت عاریه به شرط تضمین در اختیارم بگذاری تا روز عید قربان از آن استفاده کنم. من هم گردن بند را برای او فرستادم. وقتی حضرت علی علیه السلام خبر دار شد، مرا مورد عتاب قرار داد و فرمود: «همین امروز گردن بند را پس بگیر». شنیدم دخترش را هم مورد سرزنش قرار داد و فرمود: «از دایره حق بیرون نرو. مگر همه زنان مهاجر چنین زینتی دارند که تو نیز داشته باشی؟»^(۱)

۱- مجموعه وزام ج ۲، ص ۴؛ به نقل از داستانه‌های صاحب‌دلان ج ۱، ص ۴۵ و ۴۶ - علی کیست، ص ۲۱۰.

۲۹

به فکر نیازمندان

«ابن خوارزمی» و «ابن مغازدی» فقیه شافعی در «مناقب» خود نقل کرده‌اند که: روزی در دوره خلافت و حکومت علی علیه السلام برای ایشان حلوی شیرینی هدیه آوردند. با انگشت خویش قدری از آن حلوا را برداشت و بو کرد، سپس فرمود: «چه رنگ و بوی خوبی دارد، ولی از طعم آن - چون نچشیده - خبر ندارم». عرض کردند: مگر حلوا بر شما حرام است؟ حضرت فرمود: «حلال خدا حرام نمی‌شود، ولی چگونه راضی شوم شکم خود را سیر کنم، در حالی که اطراف مملکت شکم‌های گرسنه باشد».^(۱)

۱- شبهای پیشاور، ص ۸۲۵ - علی کیست، ۱۸۷ - ۱۰۰۱ داستان، ص ۳۹۰ - علی علیه السلام و زندگی، ص ۷۵.



اهمیت نماز جماعت

به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر رسید که گروهی برای نماز جماعت در مسجد حاضر نمی شوند. حضرت ناراحت شد و بلادرنگ خطبه ای ایراد فرمود و گفت: «شنیده ام گروهی برای خواندن نماز در مساجد ما حاضر نمی شوند. از این پس با ما نه غذا بخورند، نه آب بیاشامند، نه مشورت کنند و نه از ما زن بگیرند و نه از غنائم ما چیزی اخذ کنند. تا اینکه در نماز جماعت با ما حاضر شوند».



قاطعیت

«نجاشی» در جنگ صفین، شاعر علی علیه السلام بود. شراب خورد و علی علیه السلام او را حد زد. نجاشی خشمگین شد و به معاویه پیوست و علی علیه السلام را از آن پس هجو نمود.

وقتی خیر شراب خوردن نجاشی در ماه رمضان را برای علی علیه السلام آوردند، عده ای را فرستاد تا خانه او را محاصره کنند. نجاشی را دستگیر کردند و نزد علی علیه السلام آوردند، و ایشان هشتاد تازیانه بر بدن او زد و پس از وقفه ای، بیست تازیانه بر آن افزود. نجاشی با آه و ناله پرسید: یا علی! آن هشتاد تازیانه حد شرعی بود، بیست تازیانه دیگر چه بود؟ حضرت علیه السلام فرمود: «برای گستاخی ات در برابر پروردگار و روزه نداشتنت در ماه رمضان».^(۱)

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱، ص ۲۷۸؛ به نقل از فتاوی‌های حضرت علی بن ابیطالب،



عطای انار، حین احتیاج

روزی همسر مولا علی علیه السلام بیمار بود. حضرت علی علیه السلام به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «اکنون چه میل دارید؟» همسرش گفت: «چیزی نمی‌خواهم». پس از اصرار علی علیه السلام گفت: «اگر اناری باشد خوب است». چون فصل انار نبود، به علی علیه السلام گفتند مقداری انار برای شمعون یهودی از طائف آورده‌اند. حضرت به خانه شمعون رفت و دق الباب کرد. شمعون آمد. حضرت فرمود: «شنیده‌ام چند دانه انار از طائف برایت آورده‌اند. آمده‌ام برای بیماری که دارم، یک انار خریداری کنم». شمعون گفت: یا علی، چیزی از آنها باقی نمانده است. همسر شمعون که سخن آنها را شنید گفت: چرا، من یک دانه انار را ذخیره کرده‌ام که تو از آن بی‌اطلاعی. آن را آورد و به حضرت داد. حضرت چهار درهم به او داد. شمعون گفت: قیمت انار نیم درهم است. حضرت فرمود: «این زن حتماً به جهت ذخیره این انار، سودی را در نظر داشته است. سه درهم و نیم، از آن جهت است».

حضرت راهی خانه شد. در راه حضرت ناله‌ای را شنید. به داخل خرابه، محتاج ناییبی را یافت که از شدت بیماری و گرسنگی رنج می‌برد. بیمار انار طلب کرد. حضرت انار را به او داد و با احساس

شرمندگی از همسر خویش، به خانه بازگشت؛ اما مشاهده فرمود که طبقی از انارهای درشت در مقابل حضرت فاطمه علیها السلام است. حضرت پرسید: «انارها را چه کسی برای تو آورده است؟» فاطمه علیها السلام پاسخ داد: «ای پسر عمّو! چون تشریف بردی، زمانی نگذشت که من احساس سلامتی کردم و ناگاه صدای دق الباب به گوشم رسید. فضا رفت و شخصی را بر در خانه ایستاده دید که طبقی از انار در دست دارد و می‌گوید امیرالمؤمنین علیه السلام این را برای فاطمه علیها السلام فرستاده است»^(۱)

۱- ریاحین الشریعة ج ۱، ص ۱۴۲.



امانت مردم

روزی «عاصم بن میثم» نزد حضرت علی علیه السلام آمد و هنگام تقسیم اموال، اظهار پیری و زمین‌گیری نمود و به این بهانه، درخواست سهم بیشتری کرد. حضرت فرمود: «اینها نه دسترنج من است و نه از پدر به ارث برده‌ام، بلکه امانتی است که در اختیارم است»^(۱).

۱- بحار الانوار ج ۴۱، ص ۱۱۵.



زیر نور ماه

شبی امیرالمؤمنین علیه السلام در بیت المال نشسته بود. چراغی در برابرش روشن بود و خود مشغول حساب مردم. عمرو عاص وارد شد و خواست با حضرت صحبت کند. حضرت علی علیه السلام فوراً چراغ را خاموش کرد و مشغول صحبت شد. عمر گفت: یا علی، چراغ را برای چه خاموش کردی؟ حضرت فرمود: «روشنایی ماه بس است». عمر گفت: من با تو کار داشتم، آدمم تا ساعتی بنشینیم. حضرت فرمود: «چون تو کار شخصی داشتی، چراغ را خاموش کردم». عمر گفت: یا علی، کسی که با تو کار شخصی دارد، باید در تاریکی بنشیند؟ حضرت علیه السلام فرمود: «چه کنم که این چراغ از مال مسلمین است و تو با من کار شخصی داری و راجع به مسلمین نیست و من نمی‌توانم به مال مردم خیانت کنم»^(۱).

۱- مناقب ابن شهر آشوب ج ۲، ص ۱۱۰ - به همین مضمون: بحار الانوار ج ۴۱، ص ۱۱۶.

۳۵

«قلم‌هایتان را کوتاه بگیرید»

امیر مؤمنان علی علیه السلام همیشه کتباً و شفاهاً به کارگزاران خود می‌فرمود: «قلم‌هایتان را کوتاه بگیرید، خط‌ها را نزدیک به هم بنویسد و کلمات اضافی را حذف کنید و جداً مراقب باشید که در استفاده از بیت المال زیاده روی نکنید». خود حضرت نخستین عامل این توصیه‌های الهی بود.^(۱)

۱- بحار الانوار ج ۴۱، ص ۱۰۵.

۳۶

شیوه خیاطی

علی علیه السلام بر کار اصناف مختلف نظارت می‌کرد. آمده است روزی حضرت علی علیه السلام به یک مغازه خیاطی آمد. و گفت: «ای خیاط! نخها را محکم و شکافها را به دقت بدوز، نخها را در کنار هم بدقت بچین که من از رسول خدا شنیدم که فرمود در روز قیامت خیاط خلافکار در حالی خواهد آمد که پیراهن و ردایی را که دوخته خودش بر تن دارد که همین علامت خلافکاری اوست. و در برابر حساب‌رسان رسوا خواهد شد» سپس علی علیه السلام به آن خیاط فرمود: «مواظب اضافه‌ها و پرچین‌های پارچه‌ها باش که صاحب پارچه نسبت به آنها محق‌تر است»^(۱)

۱- تذکرة الخواص.



نماز، امانت الهی

هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام برای نماز حاضر می شد، رنگ چهره اش تغییر می کرد و به لرزه می افتاد. روزی یک نفر به او گفت: شما را چه شده است؟ امام فرمود: «وقت ادای امانتی فرا رسید که خداوند تعالی آن را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد، اما آنها از پذیرش آن ابا کردند و این انسان بود که با وجود ضعف آن را بر عهده گرفت و من نمی دانم که آیا حق این امانت را بدرستی ادا کرده ام یا نه؟»^(۱)

۱- ستارگان درخشان، ج ۳، ص ۶۰؛ به نقل از تفسیر قشیری شافعی - سر الصلوة، ص ۶۳.



افطار با آرد جو

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام زمامدار مسلمین بود و بیت المال در اختیارش بود، روزی در مسجد کوفه به اعتکاف مشغول بود. یک عرب صحرانشین هنگام افطار وارد مسجد شد. کنار سفره یک پیر مرد نشست. وقت افطار دید، آن پیر مرد شیشه ای از آرد جو آورد و به او نیز تعارف کرد؛ لکن مرد صحرانشین نتوانست از آن بخورد. آرد را در پارچه ای ریخت و برخاست و از مسجد بیرون رفت تا غذای بهتری بیابد. مهمان حسنین شد و از غذای آنان سیر خورد. سپس آن آرد را بیرون آورد و عرض کرد: در مسجد پیر مردی را دیدم که جز این آرد، غذایی برای خوردن نداشت. دلم به حالش سوخت، اگر اجازه دهید از این غذای شما برای او هم ببرم. حسنین با اندوه بسیار فرمودند: «آن پیرمرد، پدر ما حضرت علی علیه السلام است»^(۱).

۱- ینابیع المودة، ص ۱۷۴ - علی بن ابیطالب علیه السلام پیشوای مسلمین، ص ۲۲۴ و ۲۲۵ - ۱۰۰۱ داستان به

نقل از احقاق الحق ج ۸، ص ۲۸۲.

مرا یاری دهید

به حضرت علی علیه السلام خبر رسید که والی وی در بصره، توسط بزرگان این شهر به ضیافت شام دعوت شده است. امام علیه السلام برای اینکه چنین روشی رواج پیدا نکند و مسئولین، وامدار مرفهین نشوند و ستمی به مردم روا نگردد، نامه شدید اللحنی به سوی «عثمان بن حنیف» والی بصره فرستاد. ایشان در آن نامه چنین آورده‌اند: «این پسر حنیف! خبر رسیده به ضیافت سرشناسان بصره رفته‌ای و با خوراکی‌های رنگارنگ و قح‌های سرشار از تو پذیرایی کرده‌اند. هرگز گمان نمی‌بردم، که دعوت کسانی را بپذیری که در مهمانی‌ها، همیشه نیازمندان را به ستم می‌رانند و توانگران را به مهمانی می‌خوانند. به آنچه از این خوراکی‌هایی که در زیر دندان قرار می‌دهی خوب بنگر... بدانکه هر پیروی را پیشوایی است که راه او را می‌پوید و از پرتو دانش او بهره‌مند می‌شود. بدان که پیشوای شما علی، از دنیایی که در آن به سر می‌برد به دو جامه کهنه و از خوراکی‌های آن به دو قرص نان بسنده کرده است. شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما مرا به پرهیزکاری، کوشش، پاکی و درستکاری خود، یاری دهید»^(۱).

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۳۹

بخشش سرمایه

حضرت علی علیه السلام با قدرت بازوی خویش و با کار و تلاش اموال بسیاری فراهم می‌آورد که معمولاً همه را به مستمندان می‌بخشید. روزی به امام اطلاع دادند که طلحه و زبیر در میان مردم شایعه کرده‌اند که علی علیه السلام فقیر و بی چیز است. امام به کارگران خود فرمود: «میوه‌ها و در آمد امسال را از غلات جمع آوری کنید و در جای مخصوصی انباشته سازید». آنها نیز همین کار را کردند. سپس به دستور امام علیه السلام، طلحه و زبیر را آورند. حضرت خطاب به آنها فرمود: «این طلاها و نقره‌ها سرمایه‌ای است که با دسترنج خود جمع آوری کرده‌ام و کسی را در این اموال حقی نیست». سپس مولا علی علیه السلام همه این اموال را به فقرا بخشید و برای تأمین معاش خانواده، شمشیر خود - شمشیری بغیر از ذوالفقار - را فروختند.^(۱)

۱- بحار الانوار ج ۴۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۶، به نقل از فروغ کافی ج ۴ ص ۴۴.

۴۱

تصرف در بیت‌المال، آتشی عظیم

«هارون بنی غمزه» از «زازان» نقل می‌کند: همراه غلام حضرت علی علیه السلام به سوی خانه امام رفتیم. آنگاه قنبر به امام عرض کرد: برخیز ای امیر مؤمنان علیه السلام که من اشیاء گرانبهایی را برایتان کنار گذاشته‌ام. حضرت فرمود: «وای بر تو، چه می‌گویی؟» قنبر گفت: همراه من بیا. امام علیه السلام همراه با قنبر به سوی خانه او رفت و در آنجا با کیسه‌ای پر از ظروف و جام‌های طلا و نقره مواجه شد. قنبر گفت: شما هنگام تقسیم بیت‌المال بخود توجه نکرده و چیزی برای خود بر نمی‌دارید؛ لذا تصمیم گرفتم که چیزی از بیت‌المال برای شما ذخیره کنم. حضرت فرمود: «وای بر تو، آیا دوست داری آتشی بزرگ وارد خانه من شود؟» آنگاه حضرت با شمشیر ضربه‌ای به کیسه زد و محتویات آن را بر روی زمین ریخت، سپس مردم را فرا خواند و تمام آن ظروف را بین آنان تقسیم کرد.^(۱)

۱- بحار الانوار ج ۴۱، ص ۱۳۵.

۴۲

زهد در دنیا و وظیفه علی علیه السلام

روزی «علاء بن زیاد حارثی» شکایت برادر خود به علی برد و گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام من از برادرم عاصم به تو شکایت دارم. حضرت فرمود: «چه شکایتی؟» علاء گفت: تارک دنیا شده و جامه کهنه و مندرس می‌پوشد. گوشه‌گیر و منزوی شده و همه چیز و همه کس را رها کرده است. حضرت فرمود: «عاصم را حاضر کنید». عاصم را احضار کردند. علی علیه السلام به او فرمود: «ای دشمن جان خود، شیطان عقل تو را ربوده است. چرا به زن و فرزند خویش رحم نکردی؟ آیا تو خیال می‌کنی که خدایی که نعمتهای پاکیزه دنیا را برای تو حلال و روا داشته ناراضی می‌شود از اینکه تو از آنها بهره ببری؟» عاصم گفت: «یا امیرالمؤمنین علیه السلام! تو خودت هم مثل من هستی. تو نیز به خود سختی می‌دهی و در زندگی به خود سخت می‌گیری. تو هم جامه نرم نمی‌پوشی و غذای لذیذ نمی‌خوری. بنابراین من راه شما را می‌روم و به شما اقتدا می‌کنم». علی علیه السلام فرمود: «اشتباه می‌کنی، آنچه تو در من می‌بینی رهبانیت و تحریم حلال خدا نیست. بلکه من رهبرم، من امام و زعیم جامعه‌ام. با تو